

جلسه ۹-۴۱۹

چهارشنبه - ۱۴۰۱/۰۶/۱۶

- ۱..... تقویت قول چهارم (جواز عدول مطلقاً) در کلام محقق خوئی
- ۴..... اشکال اول
- ۶..... اشکال دوم
- ۶..... محقق نائینی: مراد از بلوغ نصف، نصف تخمینی عرفی است نه دقی
- ۷..... اشکال
- ۸..... عدول از سوره توحید در روز جمعه به سوره جمعه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث راجع به عدول از قرائت یک سوره در اثناء آن به سوره دیگر بود که عرض کردیم بعید نیست بر اساس موثقه عبیده بن زراره قائل بشویم تا دو سوم سوره نرسیده است جایز است عدول کند از سوره‌ای که شروع کرده غیر از سوره توحید و جحد به سایر سور.

تقویت قول چهارم (جواز عدول مطلقاً) در کلام محقق خوئی

مرحوم آقای خوئی فرمودند: ما بعید نیست که بتوانیم قول چهارم را که قول صاحب حدائق هست که قائل شده به جواز عدول حتی بعد از بلوغ ثلثین، تقویت کنیم. نهی از عدول بعد از بلوغ ثلثین را طبعاً حمل بر کراهت خواهیم کرد.

تقریب مرحوم آقای خوئی این است، فرمودند: ما احساس تعبد محض نمی‌کنیم از این روایات که نهی می‌کند از عدول از قرائت سوره بعد از بلوغ نصف یا بعد از بلوغ ثلثین؛ باید ببینیم نکته چیست. اگر این آقا بخواهد تبعیض بکند در قرائت یک سوره، مگر اشکال دارد؟ ما قبلاً گفتیم که روایات دلالت می‌کند بر جواز اکتفاء به بعض سوره و این صحیحه منصور بن حازم که لا تقرأ فی المکتوبة باقل من سورة و لا باکثر را حمل بر کراهت کردیم. پس این آقا بعد از بلوغ ثلثین یک سوره نمی‌خواهد این سوره را تمام کند، تبعیض در قرائت این سوره می‌شود، مشکل چیست؟ سوره بعدی را هم که می‌خواند فوqش می‌شود مثل مصداق قران بین السورتین. آن را هم که ما سابقاً گفتیم قران بین السورتین مکروه است حرام نیست. علاوه بر این که قران بین السورتین غیر از عدول عن سورة الی سورة اخرى است؛ قران بین السورتین این است که می‌خواهد با خواندن دو سوره یا خواندن نیم سوره و یک سوره کامله امثال امر بکند، این می‌شود قران. در بحث عدول، صرف نظر می‌کند از آن سوره‌ای که شروع کرده، در ذهنش می‌گوید این هیچ، سوره دیگری بخوانم، این اصلاً مصداق قران نیست.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌گویند مشکل این آقا اگر می‌گویید این است که واجب است این سوره‌ای را که شروع کردی به پایان برسانی، این که ما قبلاً گفتیم همچون وجوبی در کار نیست جایز است اکتفاء به بعض سوره. ... بیان ایشان این است، می‌گویند شما که به این آقا می‌گویید عدول نکن بعد از بلوغ ثلثین از این سوره‌ای که خوانده‌ای، چرا این را می‌گویید؟ چون اگر رها کند این سوره را تبعیض در قرائت یک سوره لازم می‌آید؟ این که قبلاً گفتیم جایز است تبعیض در قرائت بعض سوره، اتمام سوره که شروع کردیم لازم نیست و لذا می‌تواند بعد از بلوغ ثلثین این سوره را رها کند و سوره دیگری هم نخواند. اگر می‌گویید شما سوره دیگر را بخوانی می‌شود قران بین السورتین، اولاً: قران حرام نیست مکروه است. ثانیاً: اصلاً مصداقاً این قران نیست چون قران این است که ضم امثال الی الامثال بکنید نه این که صرف نظر بکنید از قرائت بعض سوره و تبدیل کنید این امثال را به امثال دیگر. قران می‌گوید من می‌خواهم با دو سوره امثال امر بکنم، این آقا می‌گوید من صرف نظر می‌کنم از این سوره سوره دیگر می‌خوانم.

و لذا وجهی ندارد ما قائل به حرمت عدول حتی بعد از بلوغ ثلثین بشویم. چون ظهور ندارد این روایات در تعبد محض. بله، اگر کسی مثل آقای زنجانی گفت یا سوره نخوان یا می‌خوانی کامل بخوان، تبعیض در سوره را اجازه نداد، یا مشهور که می‌گویند هم باید سوره بخوانی و هم کامل بخوانی، دو گروه هستند تبعیض را اجازه نمی‌دهند یکی مشهور می‌گویند سوره بخوان و کامل هم بخوان، دو: کسانی مثل آقای زنجانی می‌گویند اگر نمی‌خوانی نخوان، و لالضالین بگو برو به رکوع، ولی اگر می‌خوانی ناقص نخوان، کامل بخوان، این دو گروه با تبعیض سوره مخالف هستند این‌ها حق دارند که به ظهور این روایت در حرمت اخذ کنند بگویند بعد از بلوغ ثلثین حرام است عدول از یک سوره به سوره دیگر. کما این که آقای زنجانی فتوی می‌دهد با این که اصل سوره خواندن را واجب نمی‌داند ولی می‌گوید اگر شما بعد از بلوغ ثلثین عدول کنی از یک سوره به سوره دیگر این اصلاً نمازت باطل می‌شود عمداً اگر باشد.

آقای خوئی هم می‌فرمایند اگر ما هم قائل بودیم به حرمت تبعیض در سوره همین را می‌گفتیم اما ما چون قائلیم به جواز تبعیض می‌شود بعض سوره را خواند یک وجهی نمی‌بینیم برای این که این نهی از عدول بعد از بلوغ ثلثین را حمل بر نهی تحریمی بکنیم، خلاف ظاهر است تعبد محض. این ظاهرش این است که به نکته این است که اگر بخواهی نصفه بخوانی می‌شود تبعیض، اگر بخواهی به یک سوره دیگری عدول کنی این سوره را تبعیض کردی، شبهه قران هم پیش می‌آید که البته ایشان گفت شبهه قران را من قبول ندارم چون قران این‌جا مصداق ندارد.

آقای خوئی فرمایشش این است که اگر ما گفتیم خواندن بعض سوره جایز نیست در نماز، آن وقت ملتزم می‌شویم که قبل از بلوغ ثلثین می‌توانی این سوره را رها کن سوره کامله دیگری بخوان اما بعد از بلوغ ثلثین این سوره را نمی‌توانی رها کنی. و لکن چون مبنای این نیست لذا این روایت را حمل بر

حکم کراهتی می‌کنیم اما معنایش این نیست که شما سوره کامله اگر بخوانی به قصد قرآنیت، این مشکل درست کند برای نمازت، نه، اگر این سوره‌ای را که از دو سومش رد کردی، رها کنی، یک سوره دیگر بخوانی، به قصد قرآنیت بخوانی اشکال ندارد، به قصد جزئیت بخوان.

ایشان فرمودند: نتیجه حرف ما این می‌شود که ما چون تبعیض را در سوره جایز می‌دانیم، بعض سوره را بخوانی جایز می‌دانیم، و لذا قبل از بلوغ ثلثین می‌توانی سوره کامله بخوانی به قصد جزئیت، اشکال ندارد، این سوره را رها کن، تبعیض در سوره می‌شود که ما جایز می‌دانیم، یک سوره کامله دیگر را می‌خوانی به قصد جزئیت عیب ندارد اما بعد از بلوغ ثلثین اگر رها کردی این سوره را بخواهی یک سوره کامله دیگری بخوانی او دیگر نباید به قصد جزئیت نماز باشد، فقط به قصد قرآنیت بخوان.

خلاصه فرمایش آقای خوئی این شد که ما یا قائل می‌شویم به حرمت تبعیض در قرائت یک سوره، می‌گوییم حرام است بعض سوره را خواندن در نماز واجب، حق با کاشف‌الغطاء است که بگوییم بعد از بلوغ ثلثین حرام است عدول از این سوره‌ای که شروع کردی به یک سوره دیگر ولی چون تبعیض در سوره را حرام نمی‌دانیم مکروه می‌دانیم نتیجه مطلب ما این می‌شود که قبل از بلوغ ثلثین می‌توانی این سوره را رها کنی سوره دیگر را به قصد جزئیت بخوانی، بعد از بلوغ ثلثین می‌توانی رها کنی این سوره را و یک سوره کامله بخوانی ولی مبدا قصد جزئیت بکنی در آن سوره کامله چون دیگر شما امر صلاتی نداری به او باید قصد قرآنیت بکنی، تعبیر ایشان این است: نعم لو اراد ان یأتی بسورة كاملة بقصد الجزئية لامحیص من اتمام هذه السورة، طبق مبنای ما هم که تبعیض در قرائت سوره جایز است، ثمره این بحث این می‌شود: بعد از بلوغ ثلثین اگر بخواهی به قصد جزئیت سوره کامله بخوانی باید همین سوره‌ای را که شروع کردی بخوانی و تمام کنی، بخواهی رها کنی سوره کامله دیگر بخوانی حق نداری قصد جزئیت بکنی، قصد قرآنیت بکن.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌گویند وقتی که ما تبعیض را جایز بدانیم، می‌گوییم: بعد از بلوغ ثلثین می‌توانی رها کنی این سوره را چون فوقش می‌شود تبعیض در قرائت سوره و اشکال ندارد ولی از این موثقه عبیده بن زراره می‌فهمیم که یک فرقی بین قبل بلوغ ثلثین و بعد از بلوغ ثلثین هست، بعد از بلوغ ثلثین بخواهی رها کنی این سوره را که شروع کردی، دیگر آن استحباب سوره کامله را با آن سوره دوم نمی‌توانی امثال کنی، باید به قصد قرآنیت بیاوری. مثل این که شما در هر کجای نماز می‌توانی قرآن بخوانی، جلوی قرآن خواندن را نگرفتند اما بعد از بلوغ ثلثین به قصد جزئیت حق نداری این کار را بکنی، به قصد جزئیت و تبدیل امثال، بگویی آن دو سوم سوره والفجر که خواندم هیچ، سوره کوثر بشود امثال امر به قرئت سوره در نماز، این نمی‌شود. ... بحث عدول الی سورة اخرى هست که یک سوره کامله می‌خواهد بکند این نمی‌شود که بگویی این دو سومی که از سوره والفجر خواندم هیچ، سوره کوثر می‌خوانم به قصد امثال امر صلاتی به سوره، نه، این کار جایز نیست. ولی قبل از بلوغ ثلثین اشکال نداشت و بعد از بلوغ ثلثین قصد جزئیت و تبدیل امثال نباید بکنی که آن دو سومی که خواندم

هیچ، سوره کوثر بشود مصداق امثال امر به قرائت سوره بعد از حمد، این جور نباید بکنی. قصد مطلق قرآنیت بکنی چه اشکالی ندارد، دیگر بدتر از این نیست که در حال رکوع قرآن بخوانی در حال سجود قرآن بخوانی، مشکلی ندارد.

اشکال اول

این فرمایش آقای خوئی واقعا عجیب است. من یک اشکال ابتدائی بکنم به آقای خوئی: آقای خوئی! شما اصلا جزئیت مستحب در واجب را منکر شدید گفتید نمی تواند واجب جزء مستحب داشته باشد. حتی قنوت که مستحب است در نماز، هیچ کس حق ندارد بگوید من این را به عنوان جزء واجب می آورم چون جزء واجب یعنی آنی که لایسقط الواجب الا باتیانه و این با مستحب بودن قنوت سازگار نیست. اصلا جزء هر مرکبی این است که لایتحقق المركب الا بتحقق ذلک الجزء، جزء واجب یعنی لایتحقق الواجب الا بتحقق ذلک الجزء در حالی که مستحب بودن قنوت یعنی یتحقق الواجب و لو لم یتحقق القنوت، این ها با هم سازگار نیست. و لذا شما قصد نمی توانی بکنی قنوت جزء واجب است بلکه مستحب فی ظرف واجب.

طبق مبنای شما این چه تفصیلی بود که فرمودید به قصد مطلق قرآنیت می توانی بخوانی بعد از بلوغ ثلاثین ولی به قصد جزئیت نمی توانی بخوانی. قبل از بلوغ ثلاثین هم همین است چون واجب امثال شد با قرائت ابتداء سوره، حالا بگذریم که اصل سوره را هم و لو به شکل ناقص نظر فقهی تان این بود که واجب نیست، و لذا مقلد شما حتی بعض سوره را هم بخواهد بخواند نمی تواند قصد جزئیت واجب بکند، چون فتوی ندادید به وجوب، شاید مستحب باشد، نظر استدلالی شما این است که حتی خواندن بعض سوره هم بعد از سوره حمد مستحب است، نسبت به او هم شما قصد جزئیت را قبول ندارید، حالا این چه مشکلی بود که شما ایجاد کردید در این جا که بعد از بلوغ ثلاثین مبدا قصد جزئیت بکنی نسبت به آن سوره ای که اختیار می کنی.

[سؤال: ... جواب:] فتوی نمی دهند به وجوب سوره، احتیاط واجب می کنند، احتیاط واجب یعنی معلوم نیست جزء باشد. ... به رجاء جزئیت باید بیاوری آنی که احتمال جزئیتش است نه به قصد جزئیت جزمیه. اصل قرائت بعض سوره را هم نمی توانی قصد جزئیت واجب بکنی چون تشریع است، فتوی به وجوب نداد آقای خوئی تا چه برسد به این که بخواهی بعد از بلوغ ثلاثین سوره کامله را بخوانی خب معلوم است با قصد جزئیت نمی توانی بیاوری.

[سؤال: ... جواب:] یعنی اگر من این سوره کامله را نخوانم نمازم باطل است؟ شما که باطل نمی دانید، اگر باطل نیست پس نمی تواند این جزء باشد چه قبل از بلوغ ثلاثین چه بعد بلوغ ثلاثین. اگر من سوره ای را که شروع کردم سوره والفجر قبل بلوغ ثلاثین رها کنم یا بعد بلوغ ثلاثین رها کنم و اصلا سوره کامله ای بعدش نخوانم، نمازم باطل است آقای خوئی به نظر شما؟ می گوید نه باطل نیست من

قرائت ۵

قائل به جواز تبعیض هستیم. پس معلوم می‌شود این سوره کامله خواندن چه قبل بلوغ ثلاثین چه بعد بلوغ ثلاثین، واجب نیست، وقتی واجب نبود شما منکر شدید که یک غیر واجبی جزء واجب باشد.

[سؤال: ... جواب:] جزئیت این فرد از صلات که هر قرآنی بخوانی به قصد مطلق قرآنیت خودبخود جزء می‌شود بحث جزء الواجب است، آقای خوئی هم می‌گوید جزء الواجب را قصد نکنی، معلوم است به نظر شما نباید قصد کنی و لو قبل بلوغ ثلاثین، شما می‌گویید آئی را من می‌توانم قصد بکنم جزء واجب است که اگر عمدا نیاورم نمازم باطل می‌شود، خب این سوره کامله را عمدا نیاوریم چه قبل بلوغ ثلاثین نسبت به آن سوره‌ای که شروع کردیم چه بعد بلوغ ثلاثین نمازمان باطل می‌شود به نظر شما؟ آقای خوئی؟ حالا شما گفتید نه، من قائل به تبعیضم، پس این سوره کامله چه قبل بلوغ ثلاثین چه بعد بلوغ ثلاثین جزء واجب نیست، معنا ندارد تفصیل بدهید بگویید قبل بلوغ ثلاثین می‌توانی قصد جزئیت واجب بکنی اما بعد از بلوغ ثلاثین نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] عدول، عدول خارجی است، نه این که وقتی سوره کامله خواندی آن بعض السورة که خواندی شرط صحتش را از دست می‌دهد. مثل آن چه که در بحث صلات معاده جماعتا بعضی‌ها گفتند، گفتند نماز فردای که می‌خوانی بعد می‌آیی به جماعت اعاده می‌کنی آن نماز فردای می‌شود باطل. چرا؟ برای این که آن نماز فردای شرط صحتش این است که به شرط عدم لحوق این صلات جماعت باشد، صلات جماعت که خواندی، شرط صحت آن نماز فردای از بین می‌رود و این نماز جماعت می‌شود مصداق واجب. بعضی‌ها مثل آقای صدر این جور توجیه کردند که گفتیم خلاف ظاهر روایات است. مثلاً کسی هم این جا این جور بگوید، بگوید: قبل بلوغ الثلاثین اگر عدول کنی به سوره کامله آن بعض السورة را که خوانده بودی شرط صحتش را از دست می‌دهد، امر وجوبی تعلق می‌گیرد به این سوره که شروع کردی، اگر مقصودتان این است که آقای خوئی این را می‌خواهد بگوید این اصلاً معنا ندارد؟ چرا؟ برای این که قبل بلوغ الثلاثین من رها می‌کنم این سوره را، این سوره جدید خواندن واجب است یا واجب نیست، معنا ندارد بگویید اگر می‌خوانی واجب است، طلب الحاصل می‌شود، معنا ندارد بگویید اگر می‌خوانی واجب است. من می‌توانم نخوانم، صرف نیت این که آن بعض السورة هیچ از نو می‌خواهم سوره کامله بخوانم که مبطل نیست نسبت به آن بعض السورة، اگر سوره کامله بخوانم می‌گویید مبطل آن بعض السورة است که شروع کرده بودم. این معنایش این است که این سوره کامله را اگر نخواندی واجب نیست بخوانی اگر خواندیدی آن وقت واجب است بخوانی خب این می‌شود طلب الحاصل. این معنا ندارد. ... من اگر قصد کردم آن بعض السورة مصداق واجب نباشد، آیا به صرف قصد، آن بعض السورة باطل می‌شود و واجب است یک سوره جدید بخوانم؟ آخه کسی به این ملتزم نیست.

اشکال دوم

اشکال دوم به مرحوم آقای خوئی که اشکال مهم است این است که چه ربطی دارد این دو بحث به هم؟ ما در بحث تبعیض سوره قائل به جواز بشویم، و لکن شارع می گوید من از این که بعد از بلوغ ثلثین یک سوره ای را رها کنی یک سوره دیگری را بخوانی بدم می آید، و این موجب بطلان نماز می شود، این ها با هم تنافی ندارد. بعض سوره را می خواهی بکنی بخوان فدای سرت اما این که بعد از بلوغ ثلثین بخوانی این سوره را رها کنی به او بی احترامی بکنی بروی یک سوره دیگری را بخوانی من از این کار بدم می آید و این کار مانعیت دارد در نماز، چه اشکالی دارد؟ ظاهر له ما بینه و بین ان یبلغ الثلثین این است دیگر، یعنی بعد ان بلغ الثلثین جایز نیست عدول به یک سوره دیگر، جایز نیست هم ظاهرش ارشاد به مانعیت است، یعنی اگر بعد از بلوغ ثلثین رها کنی این سوره را بروی یک سوره دیگر بخوانی من این نماز را قبول ندارم. اصل نماز تعبد است، شرائطش هم تعبدی است موانعش هم تعبدی است. در نمازش یاد پدر مرحومش افتاد که چقدر آدم خوبی است، می گویند نماز باطل است، این تعبد است دیگر، بی اختیار خنده اش گرفت نماز باطل است. این ها که دیگر احکام عقلائی نیست احکام تعبدی است، چه تنافی با هم دارد، تبعیض جایز است ولی اگر دو سوم سوره را خواندی بخوانی بروی یک سوره کامله دیگر بخوانی این مانعیت دارد از صحت نماز شما. و لو قصد جزئیت نکنی.

[سؤال: ... جواب:] اگر می خواهی رها کنی بعد از ثلثین هم رها کنی بروی به رکوع اشکال ندارد این بی احترامی به این سوره نیست اما این که این سوره را رها کنی بروی یک سوره دیگر بخوانی شارع این کار را اجازه نمی دهد. من نمی فهمم ظاهر روایت نهی الزامی است، ما چه جور از این نهی الزامی رفع ید کنیم؟

[سؤال: ... جواب:] لازمه فرمایش آقای خوئی این است که در سوره توحید و جحد همین را بگویند، طرف گفت قل هو الله احد اگر می خواست رها کند هیچ چیز نگوید برود به رکوع عیب ندارد ولی اگر می خواهد رها کند بعدش یک سوره دیگری بخواند به قصد قرآنیت، آن هم اشکال ندارد، باید این جور بگویند، فقط اشکال در جایی است که بگویند این قل هو الله احد هیچ، من برای امتثال امر به قرائت سوره یک سوره دیگری را انتخاب می کنم او فقط مشکل دارد در حالی که در بحث سوره جحد و توحید ایشان این مطالب را فرموده. ... چه جور آن جا تعبد شد این جا تعبّد؟ همه اش تعبد است.

محقق نائینی: مراد از بلوغ نصف، نصف تخمینی عرفی است نه دقی

یک مطلبی از جواهر نقل شده که مرحوم نائینی در تقریراتی که از ایشان است بیان کردند و قبول کردند که مراد از این که بعد بلوغ النصف عدول جایز نیست یا بعد از بلوغ ثلثین نصف تخمینی عرفی است نه نصف دقی. چرا؟ چون نصف دقی را ما باید بین حروف کلمات سوره بسنجیم، مثلاً بسنجیم سوره والفجر نه چند آیه بلکه چند حرف دارد. کی جستجو کرده ببیند چند حرف دارد؟ صد حرف دارد، بعد پنجاه حرفش را بگویند می شود بلغ النصف، اگر حالا صد و یک حرف داشت کی بلغ النصف

می‌شود؟ آن وقت پنجاه و یکی را بگوید. ولی گفته این‌ها دقی نیست، تخمینی عرفی است، مسامحی است. چرا؟ ضرورة ان التحديد بالنصف الحقيقي بين حروف الكلمة يعسر العلم به غالبا چون غالبا علم به آن مشکل است، پس شارع بعید است که آن را در مقام تحدید ذکر بکند. نه، ظاهر این است که تحدید کرده به یک امر قابل فهم و قابل شناخت که همان نصف تخمینی عرفی است.

این مطلب را مرحوم آقای بروجردی در بحث مسافت شبیهش را گفتند. گفتند: قدیم چهار فرسخ را چه جور می‌خواستند بفهمند؟ حالا ماشین دارند کیلومترشمار را می‌زنند. حالا آن هم اختلاف نباشد که آقای زنجانی می‌گویند ۲۰ کیلومتر، امام می‌فرمود ۲۲ کیلومتر و نیم، آقای خوئی می‌گویند ۲۲ کیلومتر، نه، حالا بگوییم همان ۲۲ کیلومتر، حالا می‌شود فهمید، زمان قدیم چه جور می‌خواستند بفهمند و لذا کشف می‌کنیم ظن به بلوغ مسافت کافی است.

اشکال

ما عرض مان این است: ظاهر عنوان این است که دقی است، عنوان مسامحی خلاف ظاهر است. اگر گفتند که کر مثلا ۱۲۰۰ رطل است، اگر یک استکان از آب کر کم باشد این کر نیست و لو یک استکان، و لو یک قاشق، چون تسامح عرف در مصادیق که ارزشی ندارد. به شما گفتند ده روز در این شهر باشید اگر قصد اقامه بکنید نمازتان تمام است. می‌گویید پنج دقیقه کمتر از ده روز شده، هواپیمای ما پنج دقیقه مانده بود به ساعت دوازده که اگر این پنج دقیقه هم پرواز نمی‌کرد می‌شد ده روز کامل، پنج دقیقه زودتر پرواز کرد بی‌انصاف!! می‌گویند شما که احتمال می‌دادی این هواپیما پنج دقیقه زودتر پرواز کند اصلا قصد اقامه از شما محقق نمی‌شود. آخه پنج دقیقه چیست؟ پنج دقیقه خیلی چیز است. برای مسامحات چیزی نیست اما برای دقت عرف مهم است. عرف در احتجاج تدقیق می‌کند. الان به یکی بگویند اگر تا ساعت دو بیایی همین امروز پرونده‌ات را بررسی می‌کنم، شما ساعت دو و بیست ثانیه وارد شدی، آن کارمند می‌گوید دیگه ببین، دو گذشته، دو و بیست ثانیه است، من گفتم تا دو، حق دارد یا نه؟ حق دارد.

[سؤال: ... جواب:] او می‌گوید دل‌رحم باش، ارحم‌ترحم، او دیگر به التماس است. قانون [چیز دیگری است]. الان در امتحان‌ها در برنده شدن مسابقات همین است، دقت می‌کنند، احتجاج مبنی بر مذاقه است.

اما این که آقای نائینی فرمودند مشکل است تشخیص نصف حقیقی، خب تا احراز نکردیم به نصف حقیقی رسیدیم استصحاب می‌کنیم عدم بلوغ نصف حقیقی را، مشکل ندارد که. خیلی موقع‌ها می‌داند آدم به نصف رسیده، در مرزش آدم شک دارد خب استصحاب می‌کند عدم را.

[سؤال: ... جواب:] نصف سوره چرا نصف آیات؟ ممکن است یک آیه‌ای چند برابر آیه دیگر باشد. ... نصف سوره ظاهرش به لحاظ حروف حساب می‌شود، می‌گوید مثلا یک صفحه آن طرف است یک صفحه این طرف، تا رسید به آخر صفحه می‌گویند نصف سوره.

عدول از سوره توحید در روز جمعه به سوره جمعه

کلام واقع می‌شود در این که در روز جمعه چه در نماز جمعه چه در نماز ظهر روز جمعه، بلکه بعضی فرمودند در نماز صبح و عصر روز جمعه هم همین‌طور، بعضی‌ها هم فرمودند نماز مغرب و عشاء شب جمعه هم همین‌طور، مستحب است سوره جمعه و منافقین را بخواند. حالا اگر اشتباه سوره قل‌هوالله را خواند طبق عادت، گفت قل هو الله احد، یادش آمد امروز روز ظهر جمعه است مستحب است سوره جمعه بخواند فرمودند عدول کند به سوره جمعه.

بلکه بعضی مثل آقای خوئی گفتند اختصاص به نسیان ندارد، عمدا هم اگر سوره قل‌هوالله را شروع کرد، بعد پشیمان شد، با این که یادش بود روز جمعه است، گفت بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد، رفیقش گفت خجالت نمی‌کشی؟ به تو می‌گویند طلبه؟ روز جمعه عوام سوره‌های طولانی‌تر می‌خوانند، سوره جمعه می‌خوانند، سوره منافقین می‌خوانند، عوام قدیم، این هم متنبه شد. عمدا سوره قل‌هوالله را انتخاب کرده بود، فراموش که نکرده بود. بعضی‌ها مثل آقای خوئی می‌گویند اطلاق روایات صورت عمد را هم می‌گیرد.

ببینیم مواردی و مطالبی در این بحث هست که ان‌شاءالله روز شنبه و یک‌شنبه دنبال می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.